

زنان افغانستانی و هنر

گزارشی از اجرای پرفرمنس حبیبه علیزاده

حوریه بیانی



به مهارت‌های اجتماعی دارند. زندگی زنان را می‌توان در قالب زندگی سنتی، زندگی فراسنت و پیشا مدرن و زندگی مدرن تقسیم‌بندی کرد. زنان ما به ارزش‌های دوران سنتی پابند هستند و به طور نمونه عقیف‌بودگی زندگی سنتی برای‌شان رضایت‌بخش است و تمایل به حفظ آن عناصر مفید دارند. اما به طور گزینشی از اموری که به نظرشان در زندگی مدرن جذاب و مفید است استفاده می‌کنند؛ غافل از این‌که مدرنیته اشتباهی زیادی در ایجاد تغییر دارد و اگر نتوانیم بدیل داشته باشیم، گرفتار تبعات منفی آن در حیطه خانواده خواهیم بود. حبیبه، به این مسأله هم توجه داشته است. او با استعاره قفل و کلید، می‌خواهد به ما بگوید: بستن دست و پای زن، در هر دوره‌ای می‌تواند اتفاق بیفتد، گاهی با سنت و گاهی با ادعای زندگی مدرن. همچنان که سنت قبیله‌ای، مانع رشد اجتماعی زن می‌شود. ادعای جهان‌شمول مدرن نیز چنین است. او فرهنگ و جغرافیای تریبیتی و فرهنگی و حتی نکات مثبت آن را به سخره می‌گیرد و آرمان زن غربی را به عنوان آرمان همه زنان معرفی می‌کند، در حالی که نمی‌توان به راحتی الگوی واحدی برای زندگی زنان برشمرد.

زنان افغانستان قوانین متضادی را نسبت به خودشان در طی بیست سال گذشته تجربه کرده‌اند. از محدودیت‌های شدید دوران طالبان تا قوانین ظاهراً مساوی‌تر دوران پس‌طالبان، هیچ‌کدام نتوانسته‌اند، قفل‌های زندگی آنان را باز کنند. زیرا اگر مردم نخواهند، هیچ‌گاه پوسته ظاهری قانون نمی‌تواند بر جریان فرهنگی بین مردم تأثیر شگرف داشته باشد. ما نیازمند تربیت نسلی معتدل بین دو تجربه افراط و تفریط هستیم.

نقش‌های زنانه در حال تغییرات آرام هستند؛ اما حبیبه از دیگران کمک می‌خواهد تا بتوانیم همه با هم «قفل»‌های زندگی زنان را باز کنیم. تغییر در زندگی زنان افغانستان، مستلزم تلاش همه است. زن به تنهایی نمی‌تواند از هزارتوی تاریخ سنت و رسم درآید. اما اگر همه، خصوصاً مردان افغانستان، دست‌درست هم دهند تا رفتار انسانی با زنان و مادران و خواهران خود داشته باشند، می‌توانیم به آینده امید بیشتری داشته باشیم.

دوشنبه، گلشهر محله مهاجرنشین مشهد، شاهد اجرای هنری بود. حبیبه علیزاده عکاس و مدرس عکس، اولین پرفرمنس جدی خود را در گلشهر اجرا کرد. او از دریچه هنر و با کمک گرفتن از هنر اعتراضی پرفرمنس، بخشی از مشکلات و چالش‌های زنان افغانستانی را به نمایش گذاشت. او نام اولین پرفرمنس خود را «من این همه هستم» گذاشته است تا ضمن ارائه وضعیت موجود زنان افغانستان که در ضمن تحصیل و رشد فردی و اجتماعی، گرفتار سنت‌های قبیله‌ای هستند، به این مسأله بپردازد که این امر، مسأله بسیاری از زنان است. زنان زیادی هنوز مجبورند به ازدواج اجباری تن در دهند، همچنان که گزارش‌های بسیاری از ازدواج اجباری دختران خردسال هنوز هم رواج دارد. زنان زیادی به خاطر سنت‌ها دست از تحصیل برمی‌دارند و یا زیر سایه تهدید، درس می‌خوانند. زنان زیادی برای دستیابی و ماندن در یک شغل، مورد مواخذه جامعه قرار می‌گیرند، جالب این‌که همین مواخذه‌گران کم‌ترین کمک را برای رفع مشکلات اقتصادی زنان انجام نمی‌دهند.

حبیبه، می‌خواهد با هنر و نه با تفنگ، صدای خود و دیگر زنان افغانستان را به گوش همه برساند.

هنر زنانه، از دریچه نگاه یک زن به وضعیت موجود می‌نگرد و تلاش می‌کند مشکلات زندگی زنانه را در متن هنری پیگیری کند. حبیبه در عکس‌ها و عکس‌های آنتون در اجرای پرفرمنس به خوبی ما را با بخشی از مشکلات زنان آشنا می‌کند. او در اولین کار، ذهن ما را به این سمت سوق می‌دهد که باید همه با هم تلاش کنیم که بتوانیم زندگی بهتری بسازیم.

برای به تصویر کشیدن زندگی زنان افغانستان در یک اثر هنری، باید دانست که زیست زنانه و تجربه زنانه ما در این روزگار چگونه است. اما آیا مگر تجربه متفاوتی برای زنان و مردان داریم؟ زنان و مردان تحت تأثیر عوامل جنسیتی متفاوتی رشد می‌کنند و با وجود وجوه مشترک، دارای تجربه متفاوت از زندگی هستند. هنوز در بسیاری از نقاط افغانستان مردان برای داشتن تحصیل و شغل تشویق می‌شوند و زنان تهدید. اکثر زنان در افغانستان دسترسی محدودی به منابع مالی دارند و به طور طبیعی، امکان کمتری برای دستیابی